

# اتش

## خشونت علیه زنان



### جمهوری اسلامی

روز ۴ آذر به یاد «خواهران میرابل» به عنوان روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان است. این روز در سال ۱۳۵۹ از سوی فعالین حقوق زنان تعیین شد. ۱۸ سال بعد (۱۹۹۹ میلادی) سازمان ملل نیز این روز را به همین عنوان پذیرفت. خواهران میرابل در سال ۱۹۶۰ در روز ۲۵ نوامبر توسط رژیم خون خوار رافائل تروخیو در جمهوری دومینیک اعدام شدند. این زنان فعالین سیاسی جوان علیه این رژیم خونخوار بودند.\*

سال ۱۳۵۹ نیز نقطه عطفی در تشدید خشونت علیه زنان توسط رژیم اسلام گرای تازه به قدرت رسیده بود. اجباری کردن حجاب، اولین گام در تحمیل موازین شریعت اسلامی بر زنان بود، در تحمیل موازین اخلاق سنتی اسلامی و نظام پدرسالاری اسلامی بر روابط زن و مرد بود. همه ی جناح های رژیم در این تهاجم به زنان هم دست شدند: از خمینی و رفسنجانی تا بازگان و بنی صدر. خمینی، در تیرماه ۱۳۵۹ به دولت بنی صدر دستور داد تا «نشانه های شاهنشاهی» را در ادارات دولتی از بین ببرد. قانون منع حجاب در ادارات دولتی، در ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۹ در شورای انقلاب به ریاست مهدی بازرگان تصویب و از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد: «خانمها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات را ندارند.»

اجرای کردن این قانون طبق روال رژیم جمهوری اسلامی بر عهده ی اوباش و ارادل حزب الهی گذاشته

ادامه در صفحه بعد

در این شماره:

کردستان: زنان قربانی فرهنگ مرد سالاری

بسیج زنان برای حفظ نظام

کمونیستها و اعتراضات آذربایجان

گزارشی از سطح شهر

یک انقلاب واقعی و رهایی زنان

او سالهاست همه توپ ها رو به اوت می زند!

آتش . شماره ۴۹ . آذر ۱۳۹۴

email: atash1917@yahoo.com

سخن روز

## انفجارهای پاریس

### تضادهای دو پوسیده

#### یادداشت اول

قتل صدها نفر از مردم شد. داعش مردم عادی را بقتل رساند ظاهراً بدلیل اینکه آنها پایه های حمایتی ایران و سوریه بودند. جنگ قدرت های رقیب در سوریه تاکنون منجر به قتل ۲۵۰ هزار نفر و بیش از ۱۲ میلیون نفر بی خانمان شده است. همانگونه که بمباران یک جشن عروسی در یمن در ۱۸ اکتبر توسط رژیم وابسته به آمریکا، عربستان باعث مرگ صد ها تن شد.

#### دو قطب ارتجاعی ستم

حاکمین آمریکا تلاش می کنند خودشان را بر حق جلوه بدهند. این در حالیست که در واقعیت نظامشان بدون استثمار وحشیانه میلیاردها نفر از مردم غارت منابع طبیعی و ستم بر زنان که نیمی از بشریت هستند جلومی برد. آنان از مردم می خواهند که فراموش کنند که بنیاد آمریکا بر پایه بردگی و کشتار قرار دارد. از طرف دیگر داعش خود را تنها نیروی اپوزیسیون قلمداد کرده در حالی که آنها ستم گران بانسبه کوچکی هستند که تلاش می کنند ستمگر بزرگی شوند. جامعه ای که می خواهند تحمیل کنند، جامعه ای ستمگر و بی رحم بر علیه زنان و تحمیل خشونت بار خرافه همانند جمهوری اسلامی ایران. هرکس که یک ذره عدالت خواهی در وجودش باشد ناپیستی از دارو دسته ارتجاعی داعش حمایت کند و یا تلویحاً اعمالشان را توجیه کند.

بشریت لیاقت امری خیلی بزرگتر، جامعه ای بدون ستم و استثمار را دارد. ما می توانیم از مهلکه دو قطب ارتجاعی رها شویم و از طریق انقلاب و کمونیسم جهان دیگری بسازیم. ما بایستی حملات وحشیانه داعش را محکوم کنیم اما ناپیستی به دفاع از مرتجعین ایران، آمریکا و فرانسه بیافتیم.

#### یادداشت دوم

مردم ایران با مشکلات فزاینده ادامه در صفحه ۸

روز دوازده نوامبر در پی حملات پی در پی در پاریس دستکم ۱۲۹ نفر از مردم بی دفاع کشته شدند، داعش نیروی مسلح ارتجاعی اسلام گرا با افتخار مسئولیت حمله را به عهده گرفت. قربانیان مردم معمولی کوچیک، خیابان بودند و مشغول کارهای روزانه، مهاجمین با بی رحمی به یک سالن که در آن کنسرت راکی در حال اجرا بود حمله کردند و تماشاگران را به رگبار بستند. مشخص است که این حمله بخاطر ایجاد ترس در جامعه انجام شد. این حمله جنایتکارانه بدون شک باید محکوم شود. رئیس جمهوری فرانسه این حملات را «اعلام جنگ» قلمداد کرد و اعلام کرد آنرا با عمل بیرحمانه پاسخ خواهد داد. این بدون شک به معنای حملات نظامی بیشتر در خاورمیانه از جانب فرانسه و قدرت های اروپایی و آمریکا خواهد بود. اعمالی که منجر به ایجاد موج بیشتری از مهاجرت ها خواهد شد، بنابر این دینامیسم هوناک که باعث شده میلیون ها نفر از مردم خودشان را در چارچوب جنگ ها و کشتار بی رحمانه ببینند. اما بدون شک راه دیگری موجود است. برای درک اوضاع بایستی ریشه ها و دینامیسم حوادثی که در حال رخ دادن هستند را دریابیم.

#### جهان دهشت ها

ما باید بوضع درک کنیم که حملات پاریس بخاطر پیشبرد یک برنامه ارتجاعی بوسیله گستراندن ترور انجام گرفته، آن حملات بیرحمانه، غیر عادلانه و هوناک بودند، همانگونه که بیمارستان پزشکان بدون مرز توسط ارتش آمریکا در افغانستان بمباران شد و باعث مرگ ده ها پزشک داوطلب و انسانهای بی گناه شد. در سال ۲۰۰۱ که آمریکا عراق را اشغال کرد زمینه تشکیل و عروج داعش فراهم شد. حملات آمریکا بطور مستقیم و غیر مستقیم باعث مرگ هزاران نفر شد. داعش نیز در بیروت در حمله به محله زحمتکش شیعه نشین در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۵ باعث

## خشونت علیه زنان....

زهرا رهنورد و امثالهم به آرایش این خشونت کریه و سیستماتیک پرداختند که «لغو حجاب بزرگترین تراژدی خویشتن اسلامی ما بوده است... همین که این پرچم متعالی اسلام و اصالت از دست مردم پائین افتاد، جایش را رسوائی، بی ناموسی، آزادی نامحدود، تبه کاری، بیرحمی، خودنمائی، فساد و هرزگی و از بین رفتن کامل آزادی و استقلال گرفت. خدا دست نظام های ستم گر غرب و شرق را که در ۵۰ سال گذشته ما را به مفاک رسوائی جدائی از خویشتن اسلامی متعالی مان پرتاب کردند، بشکنند.» به نظر رهنورد، «زن نماد شرف جمعی یک ملت است» و تجاوز به این «شرف کلکتیو» موجب از هم پاشیدن روحیه ی آن ملت می شود و امپریالیست ها با لغو اجباری حجاب در واقع به این شرف کلکتیو تجاوز کردند. («زیبائی حجاب و حجاب زیبائی»)

اینگونه نظریه پردازی های ارتجاعی و تازیک اندیشانه، حیات جدیدی به فرهنگ نفرت از زن به ویژه زنی که در عرصه اقتصاد و جامعه و دانش اندوزی و کارگری فعال است و از بدن خود و شخصیت فعال و نگاه تیزبین خود شرم ندارد، بخشید.

## اسید پاشی توسط «نیروهای خود سر» انجام نمی شود

زنان در زندگی خود چهار شکل آزار، یعنی آزار جسمی، کلامی و روانی، اقتصادی و جنسی را تجربه می کنند. در جمهوری اسلامی ایران، ضرب و جرح زن توسط نزدیکان و حتا قتل ناموسی آنان پشتوانه ی قانونی و شرعی دارد. طبق تحقیقات علمی، قتل های ناموسی در سه دهه گذشته در ایران جهش وار رشد کرده است. کلیه ی شیوه های آزار و اذیت جسمانی، کشیدن مو، سوزاندن، گرفتن و بستن، زندانی کردن، اخراج از خانه، محروم کردن از غذا، سیلی، لگد و مشت زدن، کشیدن و هل دادن، ... هیچ یک جرم محسوب نمی شوند و بخشی از روابط خصوصی در «کانون خانواده» است.

آزار روانی و کلامی علیه زنان در جامعه رایج است. از شایعه پراکنی در محیط های کار و محل زندگی تا تحقیر و توهین روزمره و تهدید به آزار. مردان در مورد این نوع خشونت نیز از بلندگوهای مساجد و نماز جمعه ها تعلیم داده می شوند. فقط به این دو مورد توجه کنید: هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز اردیبهشت سال ۶۵ گفت: بعضی از، خانم ها متأسفانه راضی اند مویشان بیرون باشد و یا پشت در خانه

بایستند، کسی عبور میکند، اندام لخت خود را نشان بدهند، به حزب الله وعده دادیم اینها آدم میشوند؛ ولی مثل اینکه یک مقدار احتیاج به خشونت دارند. در خطبه نماز تیرماه ۶۵ گفت: خانمی که هیکل را درست کرده آمده توی خیابان، تبدیل میشود در آخرت به موجودی که هرکس نزدیکش میشود باید دماغش را بگیرد که از بوی تعفن او اذیت نشود. اجبار در روابط جنسی یا تجاوز به عنف در ایران پشتوانه ی قانونی و شرعی دارد. خرید و فروش کودکان توسط «ولی شرعی» که پدر یا جد پدری است، تحت عنوان ازدواج در جمهوری اسلامی قانونی و شرعی است و ازدواج اجباری محسوب نمی شود زیرا پدر یا جد پدری با آن موافقت، پدر و جد پدری می توانند دختر بچه ی بالای ۹ سال را برای تجاوز به هر مردی بدهند. اما اگر دختر بچه زیر ۹ سال باشد فقط می توانند او را مزدوج کنند و اسلام شرط می کند که تجاوز به دختر بچه باید بعد از ۹ سالگی (سن بلوغ) صورت بگیرد. کلیه ی این «قوانین شرعی» به تفصیل توسط خمینی و دیگر آیت الله های حاکم در ایران به نگارش درآمده و در حوزه ها و از منبرهای مساجد آموزش داده می شود.

## یکبار دیگر زنان علیه زنان

قانون و زندان و چوب و چماق همراه با مغزسویی دینی و به اصطلاح «آموزش و فرهنگ سازی» در میان توده های مردم قشری گری و افکار سنتی را گسترش داد. در میان زنان قشرهای گوناگون صدها هزار زن زن ستیز تولید شد. این توده های قشری و زن ستیز، تئوریسین های خود را هم پیدا کردند. حتا زنان روشنفکر سکولار شروع به رمانتیزه کردن «اسلام» و «حجاب» کردند و نقد خود را به احکامی کریه مانند «قصاص» محدود کردند. حتا از این هم عقب تر رفته و خواهان برابری «دیه» بین زن و مرد شدند. عده ای دیگر، برای یافتن حاشیه ای امن دست از مقابله با حجاب اجباری برداشتند و «خشونت علیه زنان» را به کتک خوردن زن و تجاوز به وی، تقلیل دادند. اینان نمی فهمند یا خود را به نفهمیدن می زند که کلیه گرایش های ضد زن در جامعه که قبل از جمهوری اسلامی نیز موجود بود در چارچوب حکومت تئوکراتیک و

اعمال همه جانبه ی شریعت اسلامی حیاتی جدید یافته است و مرتبا با آن تغذیه می شود که حجاب اجباری در مرکز آن قرار دارد و سرکوب زنان «بی حجاب» و «بدحجاب» و تحمیل حجاب اسلامی در نظام جمهوری اسلامی، یک راهکار استراتژیک است برای ایجاد انسجام اجتماعی و تحت فرمان درآوردن زنان و مردان جامعه.

گرایش و افق پرهیز کردن از شاخص اصلی سرکوب زنان در جمهوری اسلامی و رضایت دادن به خواست های ناچیز و قابل قبول و قابل تحمل برای رژیم، چیزی به نام «کمپین یک میلیون امضاء» را به وجود آورد. امروز، این گرایش در حال نوشتن فصل جدیدی از «زنان علیه زنان» است و با شعار «بهم زدن چهره ی مردانه مجلس اسلامی» به میدان آمده است تا عاملین و مجریان زن ستیزی این نظام را زنانه تر کنند.

## چارچوبه گسترده

خشونت علیه زنان در ایران گسترده است: از کتک و تحقیر و محرومیت و کنترل روزمره ی زن توسط مرد، تا آزار خیابانی و اسید پاشی و تجاوز گروهی. اما همه ی این ها دارای چارچوبی است به نام رژیم اسلام گرای حاکم. در جامعه این رابطه ی قدرت از کودکی به پسران آموزش داده می شود. و مردانی که از احساس بی کفایتی در مقابل زنان رنج می برند، دست به خشونت های پنهان و آشکار علیه زنان می زنند. این احساس بی کفایتی و وابستگی، با رشد سرمایه داری و کشیده شدن زنان به عرصه ی دانش و کار و سیاست بیشتر می شود. تقابل این دو روند، خشونت علیه زنان را تشدید می کند.

ساده انگارانه است اگر فقط بگوییم که «هرجا ستم است مقاومت است». البته زنان در مقابل خشونت مقاومت می کنند. اما ابعاد خشونت سازمان یافته آن چنان گسترده است که بدون آموزش و سازمان دادن و بسیج مقاومت، زنان در اکثر موارد به انفعال و پذیرش منفعلانه ی سرنوشت خود می افتند و به ستم تن می دهند. این ماجرابی است که در مورد همه ی ستم دیدگان جهان صادق است. توده های مردم از زن و مرد باید بیاموزند که این وضعیت را نباید تحمل کرد و پذیرفت و باید بدانند که چاره ستمدیدگان وحدت و تشکیلات است. مبارزه متشکل به زنان پشتوانه ی سیاسی و اعتماد به نفس می دهد تا قفس اسارت خود را درهم بشکنند. این مبارزه و مقاومت سازمان یافته باید به آزاد کردن انرژی زنان در خدمت به انقلابی که بنیان

نظام سرمایه داری اسلام گرا در ایران را درهم بشکنند و همه ی ستم دیدگان و استثمارشوندگان را رها کند، خدمت کند. در مقابل گرایش به تسلیم باید مقاومت را تبلیغ و ترویج کرد و سازمان داد؛ در مقابل گرایش اصلاح نظام باید تغییر رادیکال وضع موجود را تبلیغ و ترویج کرد و سازمان داد؛ در مقابل اصلاح طلبی و انتخابات، انقلاب را باید تبلیغ و ترویج کرد و سازمان داد؛ در مقابل افق اسلام گرا باید افق انقلاب کمونیستی را تبلیغ و ترویج کرد و مبارزات امروز را با آن پیوند داد. جامعه ما برای رهایی و جنبش کمونیستی برای بالیدن و قدرتمند شدن نیاز به آن دارد که «زنجیرها را بگسلیم و خشم زنان را همچون نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم.» ■

## «آتش»

\*رمان «در زمانه ی پروانه ها» اثر خولیا آلوارز و ترجمه حسن مرتضوی به یاد خواهران میرابل نوشته شده است.

آتش مخالف بی چون و چرای دنیای وارونه سرمایه داری است با همه رنج و جنون و زشتی هایش، از اشغالگری امپریالیستی و جنگ های ناعادلانه گرفته تا بنیادگرایی مذهبی و نژادپرستی، از نابودی محیط زیست گرفته تا تجارت سکس و کار کودکان. این نشریه وقایع و تحولات مهم بین المللی، موقعیت جنبش ها و انقلابات مردمی، جنگ ها و مداخلات امپریالیستی، علل و نتایج بحران ها را بررسی می کند.

شمایی که خود را با آتش همدل و همسو می بیند به پخش آن به وسیع ترین شکل ممکن و با استفاده از راه ها و شیوه های مناسب کمک کند. آن را به همه افراد معترض و ضد رژیمی که مورد اطمینان شما هستند معرفی کنید. مطالب هر شماره را با افراد مستعد و علاقمند در گروه های کوچک یا به شکل فردی به بحث بگذارید.

آتش

# زنان قربانی فرهنگ مرد سالاری و دفاع از ناموس

ستم بر زنان و ترویج مقوله ناموس فقط منحصر به دین اسلام نیست و در دین زرتشت و یهودی و حتی مسیحی بر آن تاکید شده است. برخی جریان‌های سیاسی علیرغم اینکه بر برابری حقوقی میان زن و مرد تاکید می‌کنند به بهانه اینکه مذهب امر خصوصی انسان هاست از افزایش نقش مذهب طفره می‌روند. گسترش نهاد خانواده سرمایه داری و لزوم بکارگیری زنان در کار بیرون از خانه اگرچه مناسبات سنتی در مورد زنان را تضعیف می‌کند اما سرمایه داری بخاطر منافعش بر مالکیت و مذهب و خانواده تاکید دارد و زن را به کالا تبدیل می‌کند و از آن منظر از مقوله ناموس و تبعیت زن از مرد دفاع می‌کند. جمهوری اسلامی ستم و خشونت بر زنان را نهادینه کرده است و قابل اصلاح نیست. تنها راه از میان بردن ستم بر زنان سرنگونی جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری از طریق یک انقلاب اجتماعی با شرکت گسترده زنان است. انقلاب سوسیالیستی آتی بایستی به حساب قرن‌ها ستم بر زنان رسیدگی کند. ■

## کاوه اردلان

است. دوران فرو ریختن اتوریته های کهنه و تغییرات بزرگ در صف آرای قدرت ها آغاز شده است. علیرغم دشواری های مبارزه انقلابی و تاخت و تاز نیروهای ضد مردمی (از امپریالیست ها گرفته تا مرتجعان بنیادگرای مذهبی و ناسیونالیست های برتری طلب) فضای مساعدی برای تدارک انقلاب اجتماعی و متشکل کردن خشم و اعتراض کارگران و زنان و جوانان و همه ستمدیدگان در حال شکل گیری است. دختران و پسران پیشرو و شورشگر می توانند فراتر از مسائل و مشکلات روزمره به روابط و ارزشهای مسلط «خود» نگاه کنند. می توانند ریشه ستم ها و تبعیض هایی که در چارچوب دانشگاه به چشم می آید را در کارکرد عمومی نظام حاکم و منافع طبقه حاکمه پیدا کنند. می توانند به صف انقلاب کمونیستی که تنها آلترناتیو واقعی و ریشه ای در برابر وضع موجود است بپیوندند و در شمار رویایی ها، رویا آفرین ها، باشند. بیایید تا از مناسبت شانزدهم آذر امسال برای فراگیر کردن این ایده در بین دانشجویان مبارز و رادیکال استفاده کنیم. ■

موبایل، فرهنگ سنتی تا حدودی تغییر کرده و دختران به خصوص دختران دانشجو تا حدی از آزادی رفت و آمد با پسران برخوردارند. اما به موقع ازدواج کماکان با شرط باکره گی و سئوالات از طرف خواستگار و یا پدر و مادر و برادران روبرو می شوند. حفظ بکارت از وظایف مهم دختر است که توسط مراقبت دائمی مادر و پدر اعمال می شود. در صورت از دست دادن بکارت، خانواده فریاد از دست رفتن شرف و آبرو سر می دهد در حالیکه پسران در آزادی کامل می توانند هر رابطه ای داشته باشند. تحت این فرهنگ پدر سالار بخصوص در روستاها دختران از ادامه تحصیل محروم می شوند و مجبورند در سنین پائین به ازدواج از پیش ترتیب داده شده و بدون رضایت تن بدهند. سواى نقش خانواده دولت از طریق تبلیغات مدام رسانه ها مثل روزنامه و تلویزیون و تحت عنوان ارزش های اسلامی بر فرودستی زنان و لزوم تبعیت دختران از قانون و شریعت و حفظ سنت تاکید می کنند. در حکومت اسلامی قوانین مختلف مانند زنا و یا لزوم تمکین زن از شوهر تمام قد از سنت ارتجاعی تبعیت زن از مرد برخاسته و با توسل با نیروی قهریه بسیج و گشت های ارشاد اسارت زنان را تلاش می کنند تا تداوم ببخشند.

انتخاب همسر کماکان برای زنان ممنوع است. از جمله تبعیض و ستمی که بر زنان در جامعه کردستان (همچون سایر نقاط) اعمال می شود، تبعیض و ستم در پوشش دفاع از ناموس و شرف و عفت است. در ساختار اجتماعی کردستان خانواده مردسالار نقش پر رنگ تری دارد. تحت لوای دفاع از آبرو، تبعیض آشکاری بر زنان اعمال می شود. دختران از بدو تولد به عنوان ناموس مردان خانواده معرفی می شوند و از بچگی از بسیاری از آزادی هایی که معمولا پسران دارند محروم می شوند. این امر به خصوص در روستاها و شهرستان های کوچک پر رنگ تر است. در بسیاری از روستاهای کردستان آشپزخانه و یا اتاقی مجزا برای زنان در نظر گرفته می شود و از سنین بسیار پائین دختر بایستی آشپزی و کارهای کشاورزی را یاد بگیرد و حتی از بیرون رفتن از روستا اجتناب کند. ارتباط با پسران به جز اعضای فامیل مثل پسر عمو و یا پسر خاله بسیار محدود است. حفظ بکارت دختر بسیار مهم است و عدول از آن با مجازات شدید از جمله قتل سزا داده می شود. در سال های اخیر به دنبال رشد شهرها و عوامل دیگر مانند استفاده وسیع از برنامه های کانال های ماهواره ای و اینترنت و

«در جامعه ی کرد مانند سایر جوامع، کنترل بر جسم زنانه و جنسیت زن لازمه ی بازتولید (Reproduction) مردسالاری می باشد. زن خوب و ایده آل زنی است که اصولا جنسیت خود را در مجموعه قوانین «عام و مرسوم» قرار می دهد، و در شرایطی که زنان «مناسبات» قرارداد اجتماعی را که مطابق با سنت پدرسالارانه تنظیم شده اند نقض کنند، به شدت مورد مجازات قرار می گیرند. زنان چه ازدواج کرده باشند و چه مجرد باشند، در صورتی به عنوان اعضای یک خانواده، قبیله، جماعت و ملت پذیرفته می شوند که دارای ناموس و حفظ کننده ی آن باشند که این کلمه با مشتقانی از این قبیل همراه است: آبرو، شرف، شرم، کم رویی و حجب و حیا، حساسیت، آداب دانی، احساس شرم». ■

کردستان یکی از استان هایی است که در آن خشونت علیه زنان به اشکال مختلف اعمال می شود و آمار خود کشی زنان بسیار بالا است. خشونت علیه زنان و دختران در کردستان نیز در موارد بسیار زیاد به بهانه دفاع از ناموس و عفت و شرف صورت می گیرد. آزادی عشق و

تاثیر می گذارد اما خصوصیات و ویژگی های پایه ای این جنبش را تغییر نمی دهد. قشر دانشجو هم چنان از حساسیت سیاسی بالایی برخوردار

## در نزدیکی

## شانزدهم آذر



جنبش دانشجویی در همه کشورها، در مقاطع معینی نقش برانگیزاننده جنبش مردم را بازی کرده است. پروراندن رویای یک دنیای متفاوت، به هیچ انگاشتن سنت ها و روابط دست و پا گیر کهنه، حرکت خلاف جریان در دوره های بی تحرکی و نومیدی عمومی، از ویژگی های بارز این جنبش بوده است. از نظر تاریخی، بسیاری از عناصر پیشرو و انقلابی که نیروی اولیه احزاب پیشاهنگ کمونیستی را تشکیل داده اند از دل جنبش دانشجویی برخاسته اند. افت و خیز در شرایط عینی و ذهنی جامعه بدون شک بر وضعیت جنبش دانشجویی و دامنه نفوذ سیاسی اش

# بسیج زنان برای حفظ نظام

تجربه‌ی سی و هفت ساله‌ی حکومت دینی در ایران همواره با مقاومت زنان علیه روابط اجتماعی و قوانین ستمگرانه‌ی روبرو بود که حاکمیت برای سرکوب افراد جامعه بویژه زنان به پیش برده است. سال صفر (اسفند ۱۳۵۸) و اعتراض زنان به حجاب اجباری اولین و ماندگارترین اقدام زنان علیه این حاکمیت بود و مقابله‌ی زنان با انواع فشارهای بعدی، بطور فردی و اجتماعی ادامه داشت، تا اینکه در سالهای موسوم به دوره‌ی اصلاحات، بخشی از زنان اصلاح طلب، جریانی را به نام کمپین یک میلیون امضا برای اصلاح قوانین ضد زن در قانون اساسی شکل دادند. این جریان باور داشت که کار از درون نظام تنها راه برای رشد جنبش زنان است. کمپین یک میلیون امضا می‌خواست، نابرابری قانونی زن و مرد را در چهارچوب حکومت دینی حل کند. در واقع این جریان برای جهت دادن و کنترل جنبش زنان متولد شده بود و در طول عمر خود تنها به چانه‌زنی با بدنه‌ی قدرت و آیت الله‌ها، توجیه آیات قرآنی و تقلیل خواسته‌های زنان به مطالباتی حداقلی بسنده کرد. این جریان در زمان مبارزات مردم در انتخابات دولت دهم و حضور رادیکال زنان در سال ۸۸ دچار انشعاب در ساختار درونی خود شد و اینگونه به نظر می‌رسید که تنها عده‌ای از آنها به طرفداری از «همگرایی سبز» (طیف زهرا رهنورد) به آرمان‌های خود وفادار ماندند. اقدامات رادیکال زنان در مبارزات سالهای ۸۸، با اصلاحات از درون نظام مغایرت داشت. علاوه بر این مورد اساسی، چگونه ممکن بود در دولت اصولگرایی احمدی‌نژاد حتی از شعار «اصلاحات از درون» سخنی به میان آورد؟ بدین ترتیب جریان موسوم به کمپین یک میلیون امضا به انزوا کشیده شد و جنبش زنان به حیات خود به شکل آتش زیر خاکستر در عصر پر خفقان دولت دهم ادامه داد. با روی کار آمدن دولت روحانی که در ظاهر اصلاح طلب و در باطن اصولگراست، شهیندخت مولاردی را که از حامیان کمپین یک میلیون امضا بود به عنوان مشاور ریاست جمهوری در امور زنان دیدیم. احتمالاً این اقدام یکی از برنامه‌های کار از درون نظام بود و حضور گشت‌های ارشاد، اسیدپاشی، آمار بالای فقر و فحشا در کنار آمار بیکاری و اعتیاد زنان، ادامه‌ی تبعیض‌های جنسیتی علیه دختران دانشجو و سایر فاکتورهای ستم بر زنان، ساده‌ترین شاهد برای بی‌نتیجه بودن ایده‌ی کار از درون نظام بود. در یک سال و نیم باقیمانده از دولت یازدهم، شاهد به صدا درآمدن ناقوس حفظ نظام از کانال زنان هستیم. زنان به عنوان اقبال تحت ستم، در طول عمر جمهوری اسلامی بیشترین پتانسیل را در تغییر رادیکال ساختار موجود داشته‌اند. این بار، بازماندگان کمپین یک میلیون امضا و فعالین اصلاح طلب حوزه‌ی زنان، کمپینی تحت عنوان «به سوی تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجلس» برای راه یابی زنان به ساختار قانون‌گذاری را تبلیغ می‌کنند. این کمپین از پنجم آبان ماه موجودیت خود را با برپایی نشستی در دفتر انتشارات «روشنگران و مطالعات زنان» اعلام کرد. شهبلا لاهیجی، در این نشست به عنوان یکی از سخنرانان می‌گوید: «باید بدانیم که مشکل ما زنان، مردان ما نیستند. بنابراین باید ریشه‌های اصلی را در رفتار و فرهنگ مان پیدا کنیم و به نوع تفاوت فرهنگی که بین دختران و پسران می‌گذاریم، توجه کنیم.» این اظهار نظر که احتمالاً در میان حضار مخالفی نداشته است؛ تقلیل دادن یکی از مهمترین ریشه‌های ستم بر زن یعنی تبعیض جنسیتی به فاکتورهای فرهنگی است. بی‌تردید فرهنگ به عنوان ربنای اجتماعی در بازتولید ستم بر زنان نقش دارد اما پدیدآورنده‌ی این ستم نیست و حل این مسئله تنها با اقدامات فرهنگی میسر نمی‌شود. همچنین ناهید توسلی، دیگر عضو این کمپین معتقد است قانون‌گذاری برای رفع تبعیض و اختلاف حقوق زن و مرد، به دلیل تجربه‌ی خود زنان از شرایط، ویژگی‌ها و مشکلاتشان» باید حتماً از سوی خود زنان صورت بگیرد. یعنی عدم حضور زنان در ساختار قدرت را عامل اصلی قوانین ضد زن می‌بینند و از این راه حضور زنان را برای راهیابی به مجلس ترویج می‌کنند. تا اینجا معلوم شد که مشکلات فرهنگی خود زنان و عدم حضورشان در تصویب قوانین، دلایل شکل‌گیری ساختار زن ستیز امروز است!!! و به همین راحتی حاکمیت از اتهام میرا شد. اما ژاله شادی طلب دیگر سخنران این نشست به خوبی آمار حضور زنان در مجالس کشورهای دیگر را بیان کرد. براساس همین آمار در کل جهان تنها ۲۳ درصد از نمایندگان زنان تشکیل می‌دهند که این رقم دارای واریانس شدیدی است. بطوریکه در رواندا، بولیوی و کوبا سهم زنان در مجلس بالای ۵۰ درصد و در اروپای شمالی حدود ۴۰ درصد است اما در آسیا این رقم به ۱۹ درصد

می‌رسد. حال سوال این است که کشورهایی که بالاترین نرخ حضور زنان را در مجالس خود دارند یا از نظر فرهنگی بهتر از زنان جامعه‌ی ما به دختران و پسران خود می‌نگرند، از مردسالاری رهایی یافته‌اند؟ کشورهای تحت سلطه‌ی جهان برای پیشبرد نقشی که تقسیم کار جهانی برای آنها در نظر گرفته است، به دارا بودن ربنایی سنتی و آغشته به تفکرات پوسیده‌ی مذهبی نیازمند هستند. زنان در این جوامع تحت شدیدترین ستم‌های جنسیتی قرار می‌گیرند و حجاب یکی از مهمترین آنهاست. کشورهای پیشرفته نیز با ساختار مردسالارانه‌ی مدرنی که به تجارت سکس و پورنوگرافی دامن می‌زند، در جهت نقش خود یعنی انباشت روزافزون سود حرکت می‌کنند و حضور زنان در مجالس هر دو ساختار جهانی، نتوانسته است به پایه‌های این مردسالاری که همراه با ساختار اقتصادی نابرابر در سطح جهان، مولد ستم و استثمار است، ضربه بزند. با این حال اعضای این کمپین، راه پیشرفت جنبش زنان و تعدیل شدن ستم بر آن‌ها را مشارکت در حوزه‌ی قانون‌گذاری می‌دانند و برنامه‌های خود را اینگونه بیان کردند: «برای پیشبرد اهداف این کمپین، سه کمیته تشکیل خواهد شد: ۱- من‌کاندیدامی‌شوم. ۲- ۵۰ کرسی برای زنان برابری طلب ۳- کارت قرمز برای کاندیداهای زن ستیز. کمیته اول، برای شناسایی زنان توانمند از درون جامعه و از میان اصناف گوناگون و تشویق و حمایت از آنان برای نامزد شدن در انتخابات مجلس است. محور فعالیت کمیته دوم، تبلیغ ۵۰ کرسی برای زنان در مجلس دهم در میان افکار عمومی است. در کمیته سوم، کارنامه و عملکرد کاندیداهای احتمالی مجلس را برای افکار عمومی تشریح خواهیم کرد تا رای‌دهندگان بدانند چه کسانی را باید به مجلس بفرستند.» (برگرفته از وبلاگ کمپین) این کمپین ظاهراً بدون در نظر گرفتن ساختار زن ستیز حاکمیت، می‌خواهد به مبارزه با ربنایی ضد زن جامعه بپردازد و برای این هدف خود برنامه‌هایی را برای تغییر در ابعاد فرهنگی و فکری افراد جامعه به ویژه زنان در دستور کار دارد. نوشین احمدی خراسانی به عنوان تئوریسین قدیمی این افکار در مقالاتی که در حمایت از این کمپین ارائه داده، می‌نویسد: «به جای آنکه مانند گذشته، در انتخابات صرفاً فهرست خواسته‌ها و مطالباتمان را مطرح کنیم، این بار، افزون بر فهرست خواسته‌هایمان، از فهرست زنانی هم که به‌نوعی این خواسته‌ها را نمایندگی می‌کنند پشتیبانی می‌کنیم... نامزدهای برابری طلب حتی اگر از سد شورای نگهبان رد نشوند، حداقل حضور پُرشمارشان که نشانه خواسته عمومی زنان است، می‌تواند نامزدهای زن ستیز را به چالش بکشد» او برای عدم موفقیت این برنامه نیز پاسخ دارد و برای همراه کردن مخالفینی از این دست نیز دلیل می‌آورد. چیزی که واقعیت این حرکت را روشن تر می‌کند تلاش اعضای آن در کشاندن افراد به پای صندوق‌های رأی به هر قیمتی است. از یک سو کمیته‌های تبلیغاتی را شکل می‌دهند و از سوی دیگر عدم موفقیت را به خاطر حضور بالای زنان شکلی از موفقیت می‌دانند. آیا این اقدامات، یک ائتلاف پنهانی برای بسیج مردم و رونق انتخابات را در ذهن ایجاد نمی‌کند؟ آیا مجلس ششم اوج تلاش نمایندگان زن برای تأثیر داشتن در سرنوشت خود نبود؟ در نظام طبقاتی موجود و در شرایطی که اساس قوانین و جامعه را مالکیت بر زن شکل داده است، «کمپین تغییر چهره‌ی مردانه‌ی مجلس» در صورت موفقیت حداکثر می‌تواند در هنگام تصویب قوانین زن ستیز رأی مخالف را بیشتر کند و این در شرایطی است که این زنان به تربیونی برای توجیه قوانین زن ستیز بدل نشوند. رهایی واقعی زنان از صندوق‌های رأی بیرون نمی‌آید. برای رهایی زنان باید مردسالاری را ریشه کن کنیم. این اقدامی فرهنگی و ایده‌آلیستی نیست، ریشه‌های این ساختار را باید نشانه گرفت و از میان برد. مردسالاری محصول جوامع طبقاتی است و برای از میان بردن این جوامع به انقلابی ریشه‌ای نیازمندیم که تمامی ارکان تقویت‌کننده‌ی تبعیض را در هم بکوبد. به قول باب‌آواکیان: «هر زمان که سخن از دموکراسی، از هر نوع آن در میان باشد نشانه این است که تفاوت‌های طبقاتی و تخصیص اجتماعی و بهمراه آن دیکتاتوری- هنوز موجود است و فی الواقع وجه مشخصه جامعه‌اند. هر آینه که جامعه چنین نباشد، دیگر امکان یا ضرورت سخن گفتن از دموکراسی نیز در میان نخواهد بود.» ما باید به جای پر کردن صندوق‌های رأی و محکم کردن زنجیرهای بردگی، برای پاره کردن آنها از طریق از میان بردن تمایزات طبقاتی جامعه‌ی امروز نقشه بریزیم و راه انقلابی بنیادی را پیش گذاریم و ضرورت سخن گفتن از انتخاب بین بد و بدتر را از بین ببریم. ■ «آتش»

شما را به همکاری دعوت می‌کنیم:

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید.

email: atash1917@yahoo.com

weblog: n-atah.blogspot.com

# کمونیستها و اعتراضات آذربایجان و ناسیونالیست ترک

## (بخش اول) سه موضع غلط در برخورد با وقایع اخیر

برای جنبش کمونیستی و چپ ایران اینکه اعتراضات روزهای اخیر برخی شهرهای ترک نشین نسبت به توهین صدا و سیمای جمهوری اسلامی دقیقا از کجا برآمد و به کجا خواهد رسید سوال مهمی است، اما مسئله مهمتر این است که برخی رفقای جوان چپ و کمونیست چه موضعی نسبت به این رویداد گرفتند. اهمیت طرح و بررسی این موضوع از آنجا ناشی می شود که ستم ملی یکی از ارکان دولت بورژوازی در ایران است و ما باز هم در آینده با اعتراضات و مبارزاتی حول مسئله ملی مواجه خواهیم شد. بنا بر این نحوه نگاه و نگرش رفقا به این مسئله و کسب شناخت علمی و اتخاذ خط و موضع صحیح کمونیستی در قبال آن مهم است. در مواجهه با اعتراضات اخیر و مشخصا در واکنش به نقش مرکزی و جایگاه رهبری کننده جریان ناسیونالیست و هویت طلب ترک در آنها، عمدتا سه موضع و استدلال غلط از سوی برخی از رفقای چپ مطرح شد. در بخش اول این نوشته سعی شده به صورت فشرده به این سه استدلال و ابعاد غلط آن پرداخته شود و در قسمت دوم به محورهای اصلی خط و مشی صحیح کمونیستی و لنینی در برخورد با ناسیونالیسم ترک در ایران اشاره می شود. موضع اول این بود که «در این حرکت عنصر مبارزاتی برحق وجود ندارد و ناسیونالیستهای ترک بی دلیل شلوغش کرده و این حرکت را دست آویز رشد و گسترششان قرار داده اند». درست است که این رویداد در نهایت به تقویت موضع ناسیونالیستهای ترک در آذربایجان منجر شد، اما نمی توان نافی وجه اعتراضی و مبارزاتی عادلانه آن بود. نفی هویت ملی و فرهنگی ملل غیر فارس ساکن ایران و توهین و تحقیر نسبت به برخی از ملل غیر فارس (مشخصا عرب ها و تا حدودی ترک ها) نه تنها در رسانه های جمهوری اسلامی بلکه بیش از آن در فرهنگ عامه و ادبیات روزمره مردم وجود دارد. نکته اصلی این حرکت این بود که بخشی از مردم (ولو با تحریک و ابتکار ناسیونالیستها) نسبت به یک توهین مشخص، واکنش اعتراضی ای نشان داده و باز به طور مشخص رسانه جعل و دروغ پراکنی حاکمیت را هدف قرار داده اند. بنا بر این، این مبارزه هم بر حق است و هم عادلانه چون علیه رسانه اصلی فریب و تحقیر مردمی در ایران صورت گرفته است. پس باید از هسته و مضمون اصلی این مبارزه مشخص یعنی اعتراض علیه دولت و شونیسیم فارس حمایت کرد و به تبلیغ آن پرداخت. درست همان وقت و همانجایی که به عنوان یک کمونیست

با قاطعیت باید علیه ناسیونالیسم ترک در صحنه همان مبارزه مرزبندی روشن داشت و نسبت به شعارهای فاشیستی و عظمت طلبانه پان ترکیستها بر ضد کردها، فارس ها و ارمنی ها در برخی از صحنه های این تظاهرات افشاکاری کرد. موضع غلط دوم این بود که در واکنش به اعتراضات اخیر گفته شد «هر نوع هویت طلبی ملی و قوم پرستی و نژادگرایی ارتجاعی و غلط است و اساسا مسئله ترک ها در ایران یک جریان و حرکت ارتجاعی است». این جمله ای دوگانه است. بی تردید هر نوعی از قوم پرستی و نژادگرایی ارتجاعی است و در تحلیل نهایی هر نوع تأکید و الویت دهی به هویت ملی در مقابل هویت مشترک و واحد بشری، امری متعلق به گذشته است و نه آینده. همچنین هیچ کمونیستی هیچگاه در میان ملت خود نباید مبلغ و مروج هویت ملی و ناسیونالیسم باشد و از انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کند، اما یک کمونیست نمی تواند نسبت به هویت طلبی یک ملت تحت ستم آن هم در کشوری که ستم ملی وجود دارد، چنین پاسخی بدهد. درست به این علت ماتریالیستی که تضادی به نام مسئله ملی و تلاش برای حفظ هویت ملی در مقابل آسیمیلیاسیون ملت غالب، نه تنها در میان بورژواها و خورده بورژواهای آن ملت بلکه در میان کارگران و زحمتکشان آن ملت هم وجود دارد. کمونیستها نمی توانند بر وجود این تضاد چشم ببندند و به آن پاسخ ندهند. در کشورهایی مانند ایران که ستم ملی وجود داشته و جزئی از ساخت تاریخی-طبقاتی روابط سرمایه داری و دولت بورژوازی است بخشی از مکانیزم کارکرد و عملکرد استثماری و سرکوبگر دولت و روابط طبقاتی از کانال ستم ملی صورت می گیرد و دقیقا به همین دلیل، بخشی از پروسه رهایی توده ها و کارگران و زحمتکشان نیز از طریق حل این تضاد و نابودی ستم ملی ممکن می شود. به همین علت کمونیستها ضمن دیدن و به رسمیت شناختن موجودیت این تضاد (به عنوان یکی از شکافهای باقی مانده از جامعه طبقاتی) برای حل آن در مسیر رهایی توده ها و جامعه بر حق تعیین سرنوشت به عنوان یک «حق بورژوازی» و غیر سوسیالیستی اما عادلانه و ضروری، صحنه می گذارند. فراموش نکنیم که در تنها دولت های سوسیالیستی تاریخ یعنی اتحاد شوروی (۱۹۱۷ تا ۱۹۵۶) و جمهوری خلق چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶) در کنار تبلیغ و ترویج انترناسیونالیسم پرولتری و مبارزه با عظمت طلبی ملل غالب، یک تلاش وسیع

سیاسی و فرهنگی برای احقاق حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم و حفظ هویت ملی و میراث فرهنگی، هنری و ادبی آنان صورت گرفت. باید توجه داشت که در این مورد تفاوت اساسی میان هویت طلبی ملت غالب با ملل تحت ستم وجود دارد و در شرایطی که هر نوع هویت طلبی ملی فارس ها بار ارتجاعی دارد، هویت طلبی ملی ملل تحت ستم تا آنجا که به تلاش برای جلوگیری از نابودی هویت ملی و میراث و دستاوردهای ادبی، هنری و فرهنگی شان مربوط است (و نه خط تمایز کشیدن با دیگر ملل و انکار دیگری) یک امر کاملا بر حق و طبیعی است. فراموش نکنیم که ترکان ایران نزدیک به صد سال است که تحت هژمونی سیاسی و فرهنگی یک ملت دیگر زندگی می کنند، در تاریخ های رسمی ایران طی ۸۰ سال اخیر در شرایطی که کشورگشایی و تجاوز هخامنشیان و ساسانیان توجیه و تقدیس می شود از ترکان و اعراب به عنوان متجاوز و خونخوار و بیابان گرد نام برده می شود، تدریس و تحصیل به زبان مادری شان ممنوع است و در فرهنگ عامه زبان و هویت و شخصیت شان دستخوش توهین و تحقیر و هزل گویی است. در همین رابطه نقل قولی از لنین مفید خواهد بود: «هیچ چیز به اندازه بی عدالتی ملی در رشد و تقویت همبستگی طبقاتی پرولتری اختلال به وجود نمی آورد. آحاد ملت مورد اهانت واقع شده در مقابل هیچ چیز به اندازه احساس برابری و تخطی از این برابری... حساس نیستند. به این دلیل در رابطه با امتیاز دادن و انعطاف پذیری در قبال اقلیت های ملی، بهتر است زیاده روی شود تا کوتاهی». (کلیات آثار لنین) سومین رویکرد غلط این بود که ناسیونالیسم ترک در کنار و همسنگ ناسیونالیسم فارس نشاندند. این موضع خصوصا از طرف کمونیست های فارس، آنچنان که لنین گفت برای وحدت پرولتاریا در کشورهایی که ستم ملی در آنجا وجود دارد، سم است. این خط هم به تقویت موضع و جایگاه شونیسیم ملت غالب (در ایران فارس ها) منجر می شود و هم پرولترها و توده های ملت تحت ستم (در این مورد مشخص ترک ها) را نسبت به کمونیستها ظنن کرده و هر چه بیشتر آنها را به زیر بال و پر بورژوازی خودی یعنی بورژوازی و ناسیونالیسم ترک سوق می دهد. لنین گفت کمونیستها باید میان ناسیونالیسم ملت ستمگر با ناسیونالیسم ملت تحت ستم تمایز قائل شوند. این تمایز به معنای «مترقی بودن» ناسیونالیسم ملل تحت ستم یا حتی «بتر بودن» آن نسبت به ناسیونالیسم ملت ستمگر نیست. بلکه بیشتر از منظر تأثیر این مسئله بر مبارزه طبقاتی و

تأثیر بر جهت گیری پرولتاریا و توده های ملت تحت ستم در جریان مبارزه، حائز اهمیت است. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در کشوری مثل ایران که ستم ملی وجود دارد، مسئله ملی به عنوان یک فاکتور عینی در جامعه عمل کرده و بر جهت گیری توده ها از جمله کارگران و زحمتکشان تأثیر می گذارد. هرگونه چشم بستن بر تضاد و گسل ستم ملی یا همسان پنداشتن موقعیت ناسیونالیسم این دو ملت، در ذهن توده های کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم به همدستی با شونیسیم غالب تعبیر شده و راه نفوذ کمونیستها به درون پرولتاریای این ملل را بسته و گرایش خود به خودی آنان به اردوی ناسیونالیسم خودی را تقویت میکند. بدون شک میان ناسیونالیسم ملل مختلف تشابهات فکری و سیاسی وجود دارد و تردیدی در این نیست که در میان بعضی از فعالین هویت طلب و ملیتچی ترک در ایران، گرایش فاشیستی و دیگری ستیزانه و حتی نژاد پرستانه دیده میشود (۱) و همچنین ترک ها به دلایل سیاسی و تاریخی مختلف بیش از سایر ملل غیر فارس در ساخت قدرت اقتصادی و سیاسی در جامعه ایران ادغام شده و در سلسله مراتب قدرت اجتماعی در موقعیت بهتری قرار دارند، اما هیچکدام از اینها به معنای نبودن ستم ملی علیه ترکها یا همسانی موقعیت ناسیونالیستهای ترک با شونیسیتهای فارس نیست. شونیسیم فارس پیوند ساختاری، زنده و نظام مند با روابط استثمار سرمایه داری در ایران امروز دارد و نماینده و بیانگر تمایلات یک بورژوازی غالب است اما ناسیونالیسم ملل غیر فارس اگر چه در تحلیل نهایی متعلق به بورژوازی این ملل و امری غلط و رو به گذشته است، اما به لحاظ عینی در موقعیت یکسانی از اعمال ستم و استثمار نسبت به شونیسیم فارس قرار ندارد. این ناسیونالیسم همچنین توان بسیج کردن کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم به زیر پرچم بورژوا-ناسیونالیستی خود و منحرف کردن پتانسیل مبارزاتی آنان به یک زیر افقها و آمال یک طبقه دیگر را دارد به همین دلیل کمونیستها باید برای مسئله ملی پاسخ داشته و برای متحد کردن پرولتاریا و توده های ملل تحت ستم، به درون این جنبشها رفته و با تبلیغ خط انترناسیونالیسم، مانع از تداوم هژمونی بورژوا-ناسیونالیستهای این ملل شوند. کمونیستها، خصوصا کمونیستهای ملت غالب به شدت باید نسبت به مسئله ملی حساس و پیگیر و دقیق باشند. چپ ایران دست کم یک بار نتایج چشم بستن بر این تضاد و ارائه راهکارهای غیر لنینی

کارتن خواب که باشی و هوا هم که سرد و بارانی باشد، رؤیای گرما شاید چیزی است که میان چرت‌های نشنگی‌ات به‌سراغت بیاید. اما گرمای آتش صبح بارانی دوشنبه ۱۸ آبان ۹۴ برای کارتن خواب‌های محله‌ی شوش تهران نشان گرما و آرامش نبود.

وارد خیابان پارک حقانی که می‌شدی شبیه میدان جنگ بود. دود و آتش همه جا را گرفته بود. صدای آژیر ماشین آتش‌نشانی معتادان نشسته وسط حیابان را وادار به حرکت نمی‌کرد. عده‌ای لباس شخصی چماق به دست به جان معتادان متعجب افتاده بودند. عده‌ای

سعی داشتند اند که دارایی خود را که شامل پتو یا لباس کهنه بود از آتش نجات دهند. عده‌ای درحال فرار بودند. مأموران شهرداری با بیل بساط آتش‌گرفته‌ی بی‌خانمان‌ها را به هم می‌زدند تا خوب بسوزد. عده‌ای گوشه‌ای نشسته بودند و موادشان را مصرف می‌کردند. عده‌ای در میان آتش‌های همه‌جا گستر می‌گشتند و دنبال غنیمتی به‌جامانده بودند. تعدادی هم اطراف پسر جوانی جمع شده بودند که مأموران نیروی انتظامی مجروح‌ش کرده بودند و وسط خیابان دراز کشیده بود.

وسط پیاده‌رو زن و مردی نشسته بودند نفر سومی هم کنارشان بود که زیر پتو مواد مصرف می‌کرد. جلوتر رفته و پرسیدم:

#### ماجرا چیه؟

زن گفت شهرداری همه چیزمون رو آتیش زده، می‌گه از این‌جا برین.

#### چرا؟ می‌گه کجا برین؟

می‌گه برین یه جای دیگه فقط این‌جا ناشین. مرد گفت: براشون مهم نیست چه بلایی سر ما بیاد فقط می‌خوان که جلوی چشم نباشیم. اصلا می‌خوان که ما بمیریم.

#### شما چیزی نگفتین، کسی اعتراض نکرد؟

زن: پیش پای شما چند نفر اعتراض کردن. نیروی انتظامی ریخت. تامی خوردن زدنشون. بعد هم که سوارشون کردن و بردنشون. بقیه هم ترسیدن و پراکنده شدن. جلوتر زن جوانی را دیدم که به نظر نمی‌رسید معتاد باشد. بین معتادان راه می‌رفت و گریه می‌کرد و داد می‌زد: بی‌شرفای خدانشناس. این معتادای بدبخت رو چی کار دارین؟ به‌جای این‌که کمکشون کنید، آتیششون می‌زنید؟ آخه

## گزارشی از سطح شهر....



کاری نمی‌تونیم بکنیم.

#### پرسیدم: چرا اعتراض نمی‌کنید، چرا کسی چیزی نمی‌گه؟

زن جوانی از جمع دستش رو گرفت طرفم و گفت: اینو می‌بینی. این انگشتم افلیج شده. پارسال که نیروی انتظامی ریخته بود و همه رو جمع می‌کرد به یکیشون گفتم چرا این کار رو می‌کنید. با باتوم زد رو دستم. انگشتم شکست پول نداشتم برم دوا دکترش کنم، همین‌جوری موند. الان کلی آدمو که اعتراض کردن زدن و بردن. کسی جرأت نمی‌کنه چیزی بگه.

درگوشه و کنار خیابان، افراد ساکن محله را می‌دیدم که به کارتن خواب‌ها نزدیک میشدن و با آن‌ها ابراز همدردی می‌کردند. این اولین و آخرین برخورد خشن و نا عادلانه با این افراد نیست. وضعیت آن‌ها حاصل شرایط ناهسامان اقتصادی و اجتماعی جامعه است و تنها با تغییر این بستر می‌توان امیدوی به تغییر وضعیت آن‌ها داشت. تارومار کردن و آتش زدن، به عادت همیشگی جمهوری اسلامی، فقط برای پاک کردن صورت‌مسأله است. ■

#### ستاره مهری

#### کمونیسته‌ها و اعتراضات...

این تضاد و ارائه راه کارهای غیر لنینی در مورد مسئله ملی را در جریان عملکرد خط و مشی منصور حکمت و اتحاد مبارزان در کومله و جنبش کردستان دیده است و از یاد نخواهد برد چگونه خط غیر کمونیستی و شونینستی حکمت به سهم خود نتایج منفی و مضر بر جنبش کردستان گذاشت و باز به سهم خود به تقویت گرایش ناسیونالیستی در کردستان و کومله منجر شد. (۲) ادامه دارد...

#### توضیحات

در مورد گرایشات ارتجاعی و دیگری ستیزانه در ناسیونالیسم ترک آذربایجان بنگرید به:

با این رسوایی کدام همدلی، کدام اتحاد؟ - سیامک صبوری

<https://www.tribunezamaneh.com/archives/۸۱۳۶۹?tztc=۱>

برای نقد خط شونینستی و غیر کمونیستی منصور حکمت پیرامون مسئله ملی بنگرید به: بیگانه با انقلاب «اتحادیه کمونیستهای ایران - ۱۳۷۷» <http://www.cpimlm.com/showfile.php?cid=۱۰۵۹&tb=meli&id=۴&pqn=۱>

بار که برای مصرف مواد گرفتیم انداختیم زندان. ولی اینا الان راحت تو خیابون مصرف می‌کنن. حتی این ان جی او و سازمان‌ها براشون غذا و لباس می‌آرن.

گفتم: درسته به شما به‌شکل دیگه‌ای ظلم شده ولی وقتی دولت مسئولیتش رو در قبال این‌ها انجام نمی‌ده، کارها جابه‌جا می‌شه. اصلا کار این سازمان‌ها که شما می‌گین این نیست ولی وقتی می‌بینن دولت وظایفش رو انجام نمی‌ده و اجازه‌ی مداخله‌ی بیشتر رو هم نمی‌ده، سازمان‌ها و ان جی او‌ها وارد این عرصه‌ی حداقلی می‌شن.

گفت: درست می‌گی ولی کمی اجبار بدنیست.

گفتم: فکر می‌کنی با این آتیش زدن اینا ترک می‌کنن؟ اصلا بر فرض که بخوان ترک کنن، کی ازشون حمایت می‌کنه؟ هدف این به‌قول شما اجبار اصلا کمک به اینا نیست. هدف اینه که اینا فقط پراکنده شن و جلوی دید نباشن فقط همین. چرا این اجبار رو تو بخش و فروش مواد به‌کار نمی‌برن؟ چرا تو کنترل واردات مواد به‌کار نمی‌برن؟ این افراد، آخرین حلقه‌ی این چرخه‌ی مریضن.

گفت: نمی‌دونم. خداحافظی کرد و رفت. جلوتر رفته. داخل هر کوچه و خیابان اطراف پارک را که نگاه می‌کردم عده‌ای از کارتن‌خواب‌ها نشسته بودند و مشغول مصرف مواد بودند. از یکی پرسیدم:

#### الان چی کار می‌کنید؟ تکلیفتون چی می‌شه؟

گفت: فعلا که این‌جا نشستیم منتظریم کمی آب از آسیاب بیفته دوباره برگردیم سر جامون. جایی رو نداریم که بریم،

اینجا باید کجا برن؟ باید چی کار کنن؟ به او نزدیک شدم. پرسیدم:

#### چی شده، چرا گریه می‌کنی؟

گفت: من خودم قبلا معتاد بودم و مدتی کارتن‌خوابی می‌کردم. الان سه ساله که پاکم ولی همیشه می‌آم و براشون لباس یا غذا می‌آرم. من می‌دونم اینا الان چه دردی دارن. من می‌دونم چه قدر بدبختن. همین پتو و لباس کهنه‌ای هم که دارن رو آتیش می‌زنن. تو این سرما باید چی کار کنن؟

#### گفتم: کی این کار رو کرده؟

گفت: شهرداری بی‌شرف و نیروی انتظامی... چرا؟

گفت: می‌گن اینا چهره‌ی محل رو خراب کردن. مرده‌شور چهره‌ی خودشون و شهرشون رو بیرن. زن میانسال دیگری که با کمی فاصله به حرف‌های ما گوش می‌داد، وارد بحث شد و گفت: به‌نظر من کار خوبی می‌کنن بهشون سخت می‌گیرن. خوبه که وسایلشون رو آتیش می‌زنن. بذار بهشون سخت بگیرن شاید ترک کردن. وقتی این‌جوری راحت و بی‌ترس وسط خیابون مصرف می‌کنن چرا به فکر ترک بیفتن؟

گفتم: چرا فکر می‌کنی این‌جوری ترک می‌کنن؟ توی خیابون مصرف می‌کنن چون سرپناهی ندارند. همین دولت مگه از اینا حمایت کرده که الان بخواد تنبیهشون کنه؟ اعتیاد یه بیماری اجتماعیه چرا نقش شرایط رو در وضعیتشون نمی‌بینی؟

گفت: خانم من هم زمانی مثل اینا بودم. الان ده ساله که پاکم. ما اون موقع جرأت نداشتم بگیریم معتادیم. من خودم از ترس این که دوباره برم زندان ترک کردم. یه

# یک انقلاب واقعی و رهایی زنان

واقعیت کمونیسم چیست!

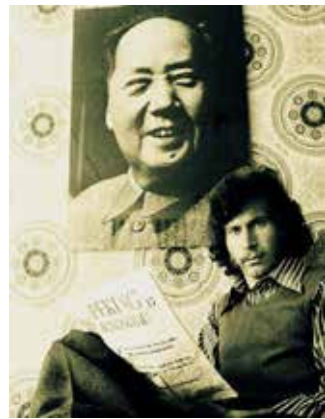


جهان امروز فقط جنگ هایی که از زمین و هوا و دریا انسان ها را درو می کنند و زندگی شان را نا امن و بی ثبات می کنند نیست. نیمی از جمعیت بشر حتا در غیاب جنگ هم درگیر جنگ اند. خشونت که امروز زنان در هر گوشه دنیا تجربه می کنند بی سابقه است. اما در دورانی نه چندان دور صدها میلیون زن از خشونت جسمی و روانی به دست دولت، مرد، خانواده و طایفه و دین رها شده و ضربات عظیمی بر نابرابری اجتماعی زده بودند. در چین سوسیالیستی از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۷، انقلاب سوسیالیستی چین که پس از نزدیک به ربع قرن جنگ علیه دولت محلی، اشرار محلی، جنگ سالاران، و قدرت های امپریالیستی ژاپن و آمریکا به پیروزی رسید یک انقلاب زنانه هم بود. چون یکی از اهداف مهم انقلاب از بین بردن نظام پدرسالاری بود. حزب کمونیست چین اسارت زنان در نظام پدرسالارانه در چین کهن را اینگونه تعریف کرده بود: «قیود چهار اقتدار بر پشت زنان». اقتدار دولت، اقتدار دین، اقتدار پدر، اقتدار خانواده. اخلاق و دین کنفوسیوسی این چهار اقتدار را توجیه و مشروع می کرد. بنابراین، آزادی زنان بدون مبارزه قاطع و مستمر علیه دین و اخلاق کنفوسیوسی ممکن نبود. حزب کمونیست چین خیلی خوب این حقیقت را درک کرد و علیه دین به عنوان یک تکیه گاه مهم طبقات استثمارگر و دولت حاکم، مبارزه می کرد. در جریان انقلاب چین که از سال ۱۹۲۷ به شکل جنگ درازمدت خلق تحت رهبری حزب کمونیست چین و ارتش سرخ آن در روستاهای چین پیش می رفت، اهمیت زیادی به بالا بردن آگاهی دهقانان در زمینه ی آزادی زنان و ارتجاعی بودن افکار دینی داده می شد. این امر به ویژه در دهه ی ۱۹۳۰ (دهه ۱۳۱۰ شمسی « نزدیک به ۸۰ سال پیش) در مناطق آزاد شده ی روستایی و در جریان مبارزه علیه فئودالیسم نقش مهمی در پیشبرد جنبش انقلابی و آزادی زنان بازی کرد. مبارزه برای آزادی زنان بدون مبارزه علیه دین و پدر و خانواده ثمر بخش نبود. زیرا دین و پدر و خانواده بخش های مهمی از سلسله مراتبی کردن جامعه و استقرار نظم حاکم بودند. و مائوتسه دون رهبر انقلاب چین این واقعیت را خیلی خوب درک می کرد. مائوتسه دون از همان ابتدا انقلاب چین را بر این اصل استوار کرد که به افکار عقب افتاده ی توده های مردم نباید کرنش کرد بلکه رهایی توده ها نیازمند ضربه زدن به افکار سنتی و ارتجاعی است. این کار نرم و راحت نبود.

روستائینی که قانون طلاق و تقسیم سرانه ی زمین را ضد دین کنفوسیوسی می دانستند، بر خلاف منافع طبقاتی خود علیه حزب کار می کردند و حتا بسیاری از کادرهای حزب را به قتل رساندند. با این وجود حزب در مقابل این توده ها به صرف آن که تحت ستم هستند عقب نشینی نکرد و در مقابل افکار ارتجاعی شان کرنش نکرد. در جنبش چپ ایران درک عامیانه ای موجود است که فکر می کنند انقلاب ضد فئودالی صرفا علیه زمین داری فئودالی است. حال آن که فئودالیسم یک نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژیک است. و پدرسالاری و دین اجزای تشکیل دهنده ی مهم آن هستند. یک باور عامیانه دیگر آن است که گویا انقلاب چین تحت رهبری مائوتسه دون یک «انقلاب دهقانی» بود. اما برنامه حزب کمونیست چین استقرار سوسیالیسم بود و برای رسیدن به این هدف باید نظام فئودالی را از طریق انقلاب دموکراتیک نوین ریشه کن می کرد. مبارزه ی حزب کمونیست چین علیه نظام فئودالی و نظام پدرسالاری ثمرات معجزه آسایی به بار آورد که انقلاب بورژوازی اروپا در عمر سیصد ساله خود به گرد پای آن هم نرسید. به طور مثال، انقلاب بورژوازی در فردای دست یافتن طبقه بورژوا به قدرت سیاسی و برای تحکیم این قدرت دو ستون بسیار مهم از نظام فئودالی را وام گرفت و با تغییراتی آن را در سوخت و ساز نظام سرمایه داری ادغام کرد: یعنی، دین و پدرسالاری. اعدام زنی به نام المپ دوگوژ توسط دادگاه انقلاب فرانسه به جرم اعتراض علیه قانون بورژوازی که زن را مساوی مرد نمی داند یک مثال نمادین از این واقعیت است. اما انقلاب چین از آن جا که با هدف استقرار سوسیالیسم و مبارزه برای استقرار کمونیسم در سراسر جهان پیش می رفت، مجبور بود که حتا در مبارزه علیه فئودالیسم، آن چنان

زمین را عمیق شخم بزند که درها به روی سوسیالیسم باز شوند. این انقلاب در زمینه ی کارزارهای ضد دین نیز نمی توانست مانند انقلاب های بورژوازی قرن ۱۸ در اروپا (مثلا انقلاب فرانسه) خود را محدود به مبارزه با اقتدار کلیسا کند بلکه باید با افکار مذهبی در میان توده های مردم هم می جنگید و آن افکار را با افکار نوین جایگزین می کرد. زیرا افکار مذهبی در میان دهقانان و کارگران به روابط اجتماعی ستمگرانه در میان مردم و مهمتر به ستم بر زن تبدیل می شد. در جریان انقلاب ارضی (که بخشی از برنامه انقلاب بود) صرفا به ریشه کن کردن مالکیت فئودالی اکتفا نشد بلکه هم زمان دیگر ستون نظام فئودالی که نظم پدرسالاری بود زیر حمله قرار گرفت. به طور مثال، زمین میان دهقانان فقیر و بی زمین و به طور برابر بین زن و مرد تقسیم شد. بخشی از این بسته ضد فئودالی، تصویب قانون ازدواج توسط دولت انقلابی در مناطق پایگاهی بود. این قانون، به قانون طلاق معروف شد. زیرا، در پی آن زنان روستایی بسیاری که به زور ازدواج کرده یا به دلیل اقتصادی وابسته به شوهر بودند، هم زمین گرفتند و هم طلاق. مائوتسه دون در مقاله ای تحت عنوان «گزارش در باره دهقانی هونان» (۱۹۲۷) اهداف فوری مبارزه در روستاهای چین (که عرصه ی پیشبرد جنگ درازمدت خلق علیه دولت کهنه و امپریالیست های حامی آن بود و جمعیت عمده ی چین در آن می زیست) را مبارزه با ۴ قدرت توصیف می کند: مبارزه علیه قدرت سیاسی، مبارزه علیه قدرت طایفه، مبارزه علیه قدرت دینی، و مبارزه زنان علیه قدرت شوهر. برای حزب کمونیست چین رهایی پرولتاریا بدون ریشه کن کردن نظام پدرسالاری و مردسالاری ممکن نبود و در واقع ترجمه ی عملی این واقعیت بود که

پرولتاریا فقط زمانی می تواند خود را رها کند که برای رهایی بشریت از اسارت هرگونه ستم و استثمار مبارزه کند و همه را به سوی جامعه کمونیستی ببرد. در واکنش به قوانین انقلابی در مناطق آزاد شده، حکومت چیان کایچک (دولت مرتجع دست نشانده ی امپریالیست ها) تبلیغات ضد کمونیستی عظیمی به راه انداخت. رادیوهای آن مرتبا تبلیغ می کردند که کمونیست ها در هرجا قدرت گرفته اند زنان را کلکتیویزه کرده اند و اخلاق خانواده و طایفه و ملت را لگدمال می کنند. هم زمان با کارزار نظامی علیه مناطق آزاد شده و حکومت شورایی، کارزاری به نام «جنبش حیات نوین» به راه انداخت که هدفش بازگرداندن اخلاق کنفوسیوسی بود. در سال ۱۹۳۴ مائوتسه دون در گزارشی که به کنگره ملی حکومت های شورایی داد خاطر نشان کرد که هرچند نظام جدید ازدواج «یکی از بزرگترین پیروزی های تاریخ بشر است» اما آزادی ازدواج زمانی تضمین خواهد شد که زن و مرد هر دو آزادی سیاسی و اقتصادی به دست آورده باشند. انقلاب سوسیالیستی با اقدامات خودش به زنان می آموخت که نه تنها بدون خدا که بدون مرد زندگی کنند. در سال ۱۹۵۰ یعنی به فاصله چند ماه پس از پیروزی انقلاب و استقرار دولت جمهوری خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین، دو قانون هم زمان تصویب شد. قانون اصلاحات ارضی و قانون ازدواج. اهمیت تصویب هم زمان و مرتبط به هم این دو قانون را به ویژه زنان روستایی چین به سرعت درک کردند. در واقع این دو قانون در طول جنگ درازمدت خلق در مناطق آزاد شده و تحت حکومت های شورایی عملی می شد. اما اکنون تبدیل به قانون کشوری شدند. طبق قانون اصلاحات ارضی زمین نه میان خانوارهای دهقانی بلکه میان افراد تقسیم شد: یعنی زن و مرد. و سند مالکیت به نام هر شخص و به طور مجزا صادر شد. قانون ازدواج نیز طلاق گرفتن را برای زنان بسیار ساده و جذاب کرد. زنان روستایی با خوشحالی می گفتند بلافاصله پس از دریافت سند مالکیت تقاضای طلاق می دهم تا دیگر زیر ستم شوهر نیاشم. همره با استقرار سود در فرماندهی، زنان نیز یک بار دیگر سرنگون شدند و حتا شکل های شنیع ستم بر زن احیا شد. احیای سرمایه داری در چین باعث شد که انقلاب عظیم سوسیالیستی در چین و دستاوردهای آن نیز توسط بورژوازی بین المللی و جریان های خرده بورژوازی تنگ نظر دفن شود. ■ «آتش»



**تصویر اول:** هفتم جولای ۱۹۷۴ ورزشگاه المپیک مونیخ بازی فینال جام جهانی. در دقیقه ۵۲ مردی با موهای فرفری و سیبل های دسته موتوری که نماد یک فرهنگ سیاسی خاص در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی بود، پشت ضربه پنالتی می ایستد و توپ را با یک بغل پای آرام بر خلاف جهت حرکت یونگبلود دروازه بان هلند وارد دروازه می کند. آلمان غربی بازی را می برد و قهرمان جام جهانی می شود.

**انفجارهای پاریس...**

اقتصادی و اجتماعی دست به گریباند. اجاره ها سیر صعودی را طی می کنند و گرانی و تورم ادامه دارد. بهای ارز رو به افزایش است. رکود در صنایع ادامه دارد. دستگیری فله ای روزنامه نگاران و فعالان دانشجویی و فعالان کارگری و سیاسی و عقیدتی تشدید شده است. در حالیکه جنایتکاری مانند مرتضوی راست راست می گردند، فعالین کارگری و سیاسی را به حبس های طولانی محکوم می کنند. انواع و اقسام بهانه مثل نفوذی بودن را در می آورند و آش چنان شور می شود که روحانی حکم می دهد که قوه قضائیه فاسد است. قرار بود دولت به اصطلاح تدبیر و امید با برداشتن تحریم ها رونق ایجاد کند و زورق و رشکسته اقتصاد وابسته و بحران زده جمهوری اسلامی را از طریق «بازگشت به آغوش جامعه جهانی» به ساحل ثبات و آرامش برگرداند. اما بجای آن جمهوری اسلامی بیشتر و بیشتر به گرداب جنگ های کثیف منطقه ای وارد می شود. در سوریه می جنگد و دستی هم بر آتش جنگ در یمن دارد. روحانی و متحدینش این بار خطر داعش را طرح کرده و هواداران بی مایه به اصطلاح فرهنگی اش مانند صادق زیبا کلام، مدام در راستای سیاست «بازگشتن به آغوش امپریالیسم» فریاد بر می آورند که بایستی سیاست آمریکا ستیزی را کناری بگذاریم و از دانشجویان و مردم می خواهند که قبل از اینکه داعش وارد مرزهای ایران شود از امنیت و وضع موجود دفاع کرده و به دفاع از دولت روحانی برخیزند. زمانی بود که برخی مردم نا آگاه به هنگام حمله امپریالیسم آمریکا و متحدینش به خاورمیانه با خوشحالی می

**او سالها است همه توپ ها را به اوت می زند!**

**تصویر دوم:** یازده جولای ۱۹۸۲ ورزشگاه سانتیاگو برنابو شهر مادرید بازی فینال جام جهانی. این بار کاپیتان تیم ملی آلمان غربی با همان ظاهر معروفش در دقیقه ۸۳ با یک شوت روی پا، توپ را وارد دروازه دینو زوف افسانه ای می کند تا آلمان یکی از سه گل خورده را جبران کند، اما دیر شده است و ایتالیا قهرمان جام می شود. برای کاپیتان آلمان ها اما این شکست با یک ثبت رکورد همراه است و او سومین بازیکن تاریخ فوتبال است که پس از پله و واوای برزیلی، در دو فینال جام جهانی موفق به گلزنی شده است. او کسی نیست جز پل برایتنر. پل برایتنر هافبک-مدافع تاریخی باشگاه بایرن مونیخ و تیم ملی آلمان غربی، در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی مثل بسیاری از جوانان هم نسلش یک انقلابی بود و خود را یک مائوئیست می دانست. عکسهای معروف او با همان موهای فرفری و سیبل دسته موتوری اش، زیر پوست بزرگی از مائو

تسه دون در حالی که مجله پکن ریویو در سال های انقلاب فرهنگی پرولتری را می خواند. برایتنر که به «مدافع چپ شورشی» معروف بود وقتی در یک مصاحبه مطبوعاتی از او پرسیده شد: «تחסین بر انگیزترین بازیکن جهان از نظر شما کیست؟» جواب داد: «مائو تسه دون! رهبر انقلاب چین و کسی که باعث شکست آمریکا در ویتنام شد». او در همان مصاحبه از جان باختن چگوارا بعنوان تأثر برانگیزترین رویداد دوران نوجوانی اش یاد کرد. مدافع شورشی بایرن از خدمت سربازی در ارتش آلمان غربی تن زد و در جنینش می ۶۸ به دانشجویان و جوانان انقلابی آلمان پیوست، در کمپین های جهانی علیه حضور اشغالگران آمریکایی در ویتنام شرکت داشت و در هر کجا می کوشید فرهنگ بورژوازی در دهه ۶۰ و ۷۰ اروپا را به چالش بکشد. **تصویر سوم:** یازدهم آبان ۱۳۹۴ تهران استودیو شبکه سه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. پل برایتنر در مقابل عادل فردوسی پور نشسته است و

صنعت خودرو سازی از ورشکستگی رها شد. به ظاهر مردم زیادی خود رو خریده اند اما بسرعت مشخص شد که دلالتن زیادی نیز خود رو خریده اند تا در فرصت مناسب آن را با قیمت بالاتر بفروشند و در واقع چرخه دلالتی نیز بچرخد. آلودگی محیط زیست ناشی از خودروها و بنزین های بی کیفیت باقیست. وضعیت کشاورزی کماکان اسفناک است و بحران کم آبی وضع را خراب تر کرده. صدها کارگر ماه هاست که حقوق نگرفته اند. معلمین در فقر بسر می برند. بی خانمانی و اعتیاد تبعیض و ستم علیه زنان ادامه دارد. خشکسالی و باران های اسیدی و ریزگردها محیط زیست را با خطر نابودی روبرو کرده است. آیا راهی برای تغییر، تغییری واقعی و ریشه ای این وضعیتی که مردم مجبور به زندگی تحت آن هستند وجود دارد؟ برای تغییر وضعیت نه فقط کم کردن مشقت و ستم و استثمار بلکه ریشه کن کردن ستم و استثمار چکار بایستی کرد؟ و در این رابطه زندگی شما چه ربطی به این تغییر دارد؟ بله جهان کنونی در وضعیت دهشتباری بسر می برد اما نبایستی اینگونه باشد. وضعیت کنونی بخاطر ذات بشر نیست بلکه بخاطر کارکرد سیستم سرمایه داری حاکم بر جهان است. همانگونه که ما بارها گفته ایم تنها با تکیه بر علم کمونیسم و آگاهی کمونیستی و سازمان دادن انقلاب کمونیستی می توان جهان را از این دهشت رهانید. تنها با علمی که توسط آموزگاران پرولتاریا به وجود آمده و با دیدگاه و استراتژی انقلابی می توان جامعه خیلی بهتری ساخت و مبارزه را با روحیه انترناسیونالیستی به پیش برد و به سرانجام رساند. ■

به سوالات او پاسخ می دهد. مجری برنامه نود در تیتراژ معرفی برایتنر مدام از «عقاید خاص و آوانگارد» او در دوران بازی گریش میگوید. اما دیگر از موهای فرفری و تیپ خاصش خبری نیست. حالا او مثل یک بورژوازی «متشخص» اروپایی همراه با یک هیئت اقتصادی از ایالات باوریای آلمان به تهران آمده است تا هم برای برند باشگاه بایرن مونیخ فعالیت کند و هم برای ورود سرمایه های آلمانی به ایران پس از توافقات هسته ای زمینه چینی و تبلیغ. درست مثل یک اشراف زاده ی باوریایی، یک پرو امپریالیست «به سر عقل آمده». مدافع چپ عیسائنگر بایرن هم مثل خیلی از انقلابیون آن سالها زیر بار شکست سوسیالیسم در چین تاب نیاورد و شکست. اعتبار ورزشی و معروفیت سیاسی اش را بر میز معامله با بورژواها گذاشت و حتی به چهره ی برنامه های تبلیغاتی شرکت های بزرگ مثل مکدونالد تبدیل شد و از لذت سفر و زندگی در آمریکا گفت. او که در سال ۱۹۴۷ به دلیل ضدیت با بوروکراتیسم سران باشگاه و دیدگاه های متفاوت سیاسی و فرهنگی اش، بایرن مونیخ را ترک کرد و به مادرید رفت، حالا به یکی از بوروکرات های بزرگ این باشگاه تبدیل شده است. برایتنر فراتر از این حتی برای دلالتی اقتصادی و سیاسی میان جمهوری اسلامی و امپریالیسم آلمان هم قابل خریدن و استفاده شدن است. او با تشخص و آراستگی یک بورژوا در برنامه نود حاضر شد تا نوید باز شدن هر چه بیشتر پای سرمایه های آلمانی به بازار اقتصادی ایران را بدهد و بیش از هر وقت دیگری به عنوان یک الگوی ایده آل موفقیت سرمایه به مخاطب ایران معرفی شود. همو که روزگاری در پر تو درخشش چین سوسیالیستی و انقلاب فرهنگی پرولتاریایی به حقیقت انقلاب و حقیقت مبارزه برای رهایی مردم پی برده و با چهره و رفتار خاصش به یکی از آوانگاردها و نمادهای مردم و مبارزات آنها در دنیای فوتبال تبدیل شده بود، حالا در صف بوروکرات های سرمایه ی امپریالیستی به این سو و آن سوی جهان می رود تا به نظام بین المللی ای خدمت کند که برای اکثریت مردم جهان چیزی جز جنگ و گرسنگی و فلاکت و آوارگی در بر ندارد. می گویند هیچ کس در دوران بازی گری برایتنر نفهمید او چپ پا است یا راست پا، چون قدرت حمل توپ و شوت زنی با هر دو پا را تقریباً به یکسان داشت، اما درعالم سیاست می شود سقوط این چپ ترین مدافع چپ آن سالها به یک بورژوازی راست را به راحتی دید. شاید دینو زوف و یونگ بلود در فینال جام جهانی حریف شوت های برایتنر نشدند، اما او حالا دیگر سال ها است که همه توپ هایش را به اوت می زند. ■

**کامران حقیقی**